

نیم نگاهی به جایگاه و نقش توسعه فرهنگی

○ حمید فغفور مغربی

● از دیدگاه اسلام در توسعه، عنصر عقلانیت، برنامه ریزی، نیازهای

روحی و معنوی و اخلاقی و نیازهای مادی نهفته است.

برای ایجاد توسعه یا تحول نفسانی که ریشه آن یک امر

فرهنگی است تا به جایی نرسیم که تحول در درون انسان

و جامعه ایجاد کنیم راه توسعه گشوده نخواهد شد.

کلمه در آن مشاهده می شود.
اکنون تمدن دچار رکود شده است اگر چه تفکر و اندیشه اسلام اصیل در قشرهای خاص جوامع اسلامی باقی مانده است.

بررسی عوامل پیدایش تمدن اسلامی در این زمینه راهگشاست. نمودهای عمده این عوامل وجوداندیشه ای نو، آرمان های الهی، ایمان، امید و تلاش و فعالیت مسلمانان می باشد و اکنون در میان مسلمانان جهان مشاهده می شود و انقلاب اسلامی طلعه برپایی تمدن اسلامی را نویدبخش است.

نقش فرهنگ در تحولات اجتماعی

بسیاری از صاحب نظران مانند توبین بی و ماکس وبر معتقدند: عامل توسعه در غرب، فرهنگ، تفکر و اندیشه بوده است که باعث پیدایش تمدن جدید غربی شده است.

تغییر در شیوه تفکر کاتولیک ها و پیدایش پروتستانسیسم باعث پیدایش نظام های غربی شد. قرن پانزدهم تا اوایل قرن هیجدهم را دوران تحولات فرهنگی در غرب می دانند که تحت تأثیر تمدن اسلامی بوده است تا اینکه سرانجام در قرن هیجدهم نظام های اجتماعی - سیاسی غرب شکل می گیرد.

مارکسیسم برای جلوگیری انقلاب^۱ انحراف نیز انقلاب فرهنگی را پیشنهاد می کند به طوری که انقلاب فرهنگی را موتور تحولات و انقلاب ها به حساب می آورد و البته در این دیدگاه

دچار رکود می گردد و دیگر قادر به پاسخگویی نیازهای انسان و جامعه نیست. در این خلا، فرهنگ های دیگر جای خود را باز می کنند و جامعه را در آغاز دچار دوگانگی ها و در نهایت دچار بحران هویت می نماید.

از این دیدگاه، اسلام که خود تجربه تمدن عظیمی را دارد و ما به عنوان ایرانیان سهم مهمی را در این تمدن داشته ایم، توسعه به معنای واقعی

توسعه چیست؟
آیا منظور از توسعه، توسعه اقتصادی است؟

نقش فرهنگ در توسعه چیست؟
مدلهای توسعه کدام است و دیدگاه اسلام چیست؟

توسعه فرایندی است که طی آن یک نظام اجتماعی بر پایه معیارها و ارزشهای خاص برقرار می شود و سپس ظرفیت و امکانات آن گسترش می یابد و قادر است نیازهای خاص آن جامعه را پاسخگو باشد.

تجربه تاریخی نشان می دهد نظام های اجتماعی بر اساس یک فرهنگ و عقیده بنا می شوند. هیچ نظام اجتماعی بدون یک تفکر شکل نمی گیرد.

بعضی توسعه یافتگی را یک پدیده غربی می دانند، زیرا بحث توسعه و تقسیم بندی های آن در سده اخیر و در غرب آغاز شده است. ولی تاریخ بشر همیشه به دنبال توسعه بوده است. مفهوم سنتی توسعه همان تکامل و پیشرفت است، اگر چه پیدایش علوم نیز در دامن تمدن ها بوده است و فرهنگ های نیرومند برپاکننده تمدن ها بوده اند. منظور از فرهنگ، عقاید، افکار، روش ها، ارزش های فکری، عاطفی و معنوی است که در شخصیت انسانی و اجتماعی متبلور می شود. تمدن ها با تولد فرهنگ تازه آغاز می شود و سپس به دوران شکوفایی و بالندگی خود می رسد. وقتی که دوران خلاقیت فکری خود را از دست می دهد

شعارهای انقلاب فرهنگی، سمت و سوی اقتصادی دارد.

اسلام و توسعه

توسعه یافتگی یک تحول درونی است. در قرآن در آیه ۱۱ سوره رعد چنین آمده است که: «ان... لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم». خداوند حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند. این آیه اشاره دارد به اینکه تغییر ملت‌ها و رشد و توسعه یا انحطاط و رکود ملت‌ها رابطه مستقیم با درون انسان‌ها (نفس‌ها) دارد، نفس انسانی و اجتماعی در برگیرنده تفکر، عواطف و احساسات و انسانیت و نیازهای مادی است. و جهاد با نفس تاکید بر همین مفهوم است. از دیدگاه اسلام در توسعه، عنصر عقلانیت، برنامه‌ریزی، نیازهای روحی و معنوی و اخلاقی و نیازهای مادی نهفته است. برای ایجاد توسعه یا تحول نفسانی که ریشه آن یک امر فرهنگی است تا به جایی نرسیم که تحول در درون انسان و جامعه ایجاد کنیم راه توسعه گشوده نخواهد شد. جامعه توسعه یافته از نظر اسلام جامعه‌ای است که تولید فرهنگی، هنری و ادبی و... در همه ابعاد دارد و توسعه سیاسی در بستر چنین توسعه‌ای مفهوم دارد.

راههای ایجاد توسعه فرهنگی

۱. متحول کردن آموزشهای شخصیت‌ساز کودکان از ابتدای دوران مهد کودک‌ها و کودکان‌ها و ابتدایی است. باید در این سنین، علم دوستی، عشق به کتاب و مدرسه و انسان‌ها و فداکاری و... را آموزش داد.
۲. الگوسازی فرهنگی به شیوه‌های جذاب برای نوجوانان و جوانان و توجه دادن به ارزشهای انسانی و معرفی چهره‌های موفق هنری و ورزشی و...
۳. توجه به عدالت اجتماعی ضروری است، زیرا بدون آن تحول فرهنگی قابل قبولی نخواهد داشت.
۴. توسعه فرهنگی با تضارب آراء و نقد حاصل می‌شود و این خود نیاز به تربیت دارد، انسان‌ها باید در جامعه طوری تربیت شوند که تحمل شنیدن آراء و افکار مخالف را داشته باشند گاه در محیط آموزشی حتی دانشگاه‌ها برخورد اخلاقی خاصی در رابطه با افکار و عقاید و اندیشه‌ها

ارائه می‌شود که اندیشه دانشجو را محکوم و نظریه و عقیده خویش را صددرصد صحیح و متین جلوه می‌دهند. این نگرش فراگیران را رشد و تعالی نمی‌بخشد، اگر چه سطح محفوظات او را بالا ببرد.

انجام چنین حرکتی نیاز به شناخت اساسی دارد:

۱. شناخت درست اسلام متناسب با مقتضیات زمان به دور از افراط روشنفکری و تجدد گرایانه و تفریط متحجرانه و سنتی گرایانه و توجه به نیازهای زمان اصلی‌ترین گام است.
 ۲. شناخت دقیق ریشه‌های فرهنگی - تاریخی جامعه خود و شناخت گذشته درخشان تمدن اسلامی که در ساختمان آن نقش ملت ما بسیار مهم بوده است. این شناخت به جامعه امید می‌دهد و هویت و شخصیت واقعی ما را نشان می‌دهد و مشکل هویت را در میان جوانان و به عبارتی بحران هویت را درمان می‌بخشد.
 ۳. شناخت زمان، دنیای معاصر، وضعیت حاکم بر روابط جهانی از نظر فکری، فلسفی، علمی، تکنولوژیکی، فرهنگی و اجتماعی امکان می‌دهد تا با گزینش جنبه‌های مثبت و پیدانمودن راه حل‌های مناسب در برابر جنبه‌های منفی آن آگاهانه گام برداریم.
- به نظر می‌رسد افق‌های آینده نویدبخش است، زیرا بافت فرهنگی جامعه ما انعطاف پذیر است. ملت ماملت با فرهنگ و دارای استعداد های فراوان رشد و تمدن است. و از نظر جغرافیایی و تاریخی محل تلاقی اندیشه‌های عقلی و فلسفی و عرفان‌های معنوی بوده است و برخلاف ملت‌هایی که بر یکی از ابعاد عقل‌گرایی یا معنویت‌گرایی تکیه می‌نمایند، از نگاه جامع‌گرایانه‌ای برخوردار می‌باشد.

منابع:

۱. خدمت متعالی اسلام و لوق - استاذ مرقزی مطهری.
۲. تمدن دربوته آزمایش - قوین بی.
۳. ریشه‌های اقتصادی رنشن - دکتر علی شریعتی.
۴. کلان‌فقه اسلام - دکتر عبدالحسین زرین کوب.
۵. توسعه و مبانی تمدن غرب - مرقزی آوینی.
۶. توسعه جهان سوم و نظام بین‌الملل - دکتر محمود سراج القلم.
۷. توسعه انسانی - ترجمه غلامرضا خواجهمیر

● جامعه توسعه یافته از نظر اسلام جامعه‌ای است که تولید فرهنگی، هنری و ادبی و... در همه ابعاد دارد و توسعه سیاسی در بستر چنین توسعه‌ای مفهوم دارد.

● شناخت زمان، دنیای معاصر، وضعیت حاکم بر روابط جهانی از نظر فکری، فلسفی، علمی، تکنولوژیکی، فرهنگی و اجتماعی امکان می‌دهد تا با گزینش جنبه‌های مثبت و پیدانمودن راه حل‌های مناسب در برابر جنبه‌های منفی آن آگاهانه گام برداریم.

● به نظر می‌رسد افق‌های آینده نویدبخش است، زیرا بافت فرهنگی جامعه ما انعطاف پذیر است. ملت ماملت با فرهنگ و دارای استعداد های فراوان رشد و تمدن است و از نظر جغرافیایی و تاریخی محل تلاقی اندیشه‌های عقلی و فلسفی و عرفان‌های معنوی بوده است و برخلاف ملت‌هایی که بر یکی از ابعاد عقل‌گرایی یا معنویت‌گرایی تکیه می‌نمایند، از نگاه جامع‌گرایانه‌ای برخوردار می‌باشد.

